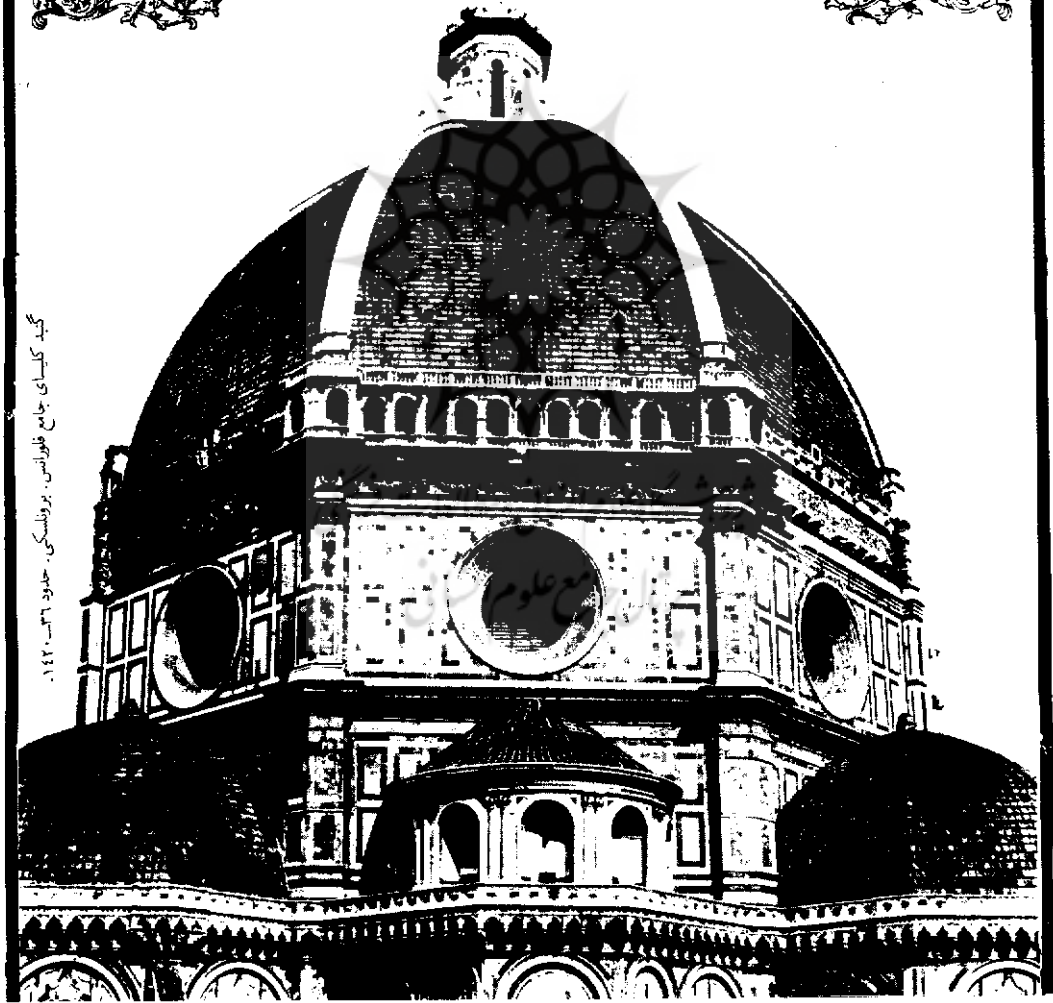


# رسانسی تحولی دیگرگونه در هنر



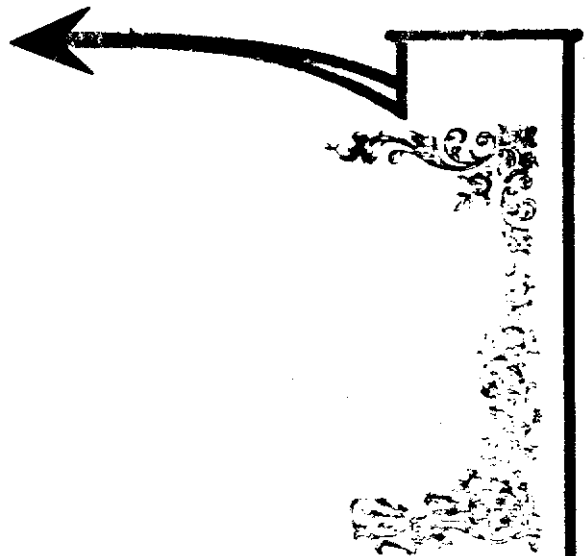
گید کلیسای جامع فلورانس، برنلسکی، حدود ۱۳۶۰-۱۴۲۰.

کلمه «رنسانس» برای اولین بار در سال ۱۵۵۰ میلادی توسط جورج وازاری نقاش، معمار و مورخ ۱۵۷۴-۱۵۱۱ استعمال شد. این اصطلاح از تاریخ مذکور تا زمان حال برای مشخص ساختن جنبش وسیعی که اول در ایتالیا و سپس در تمامی اروپای قرون ۱۵ تا ۱۷ اتفاق افتاد اطلاق میشود.

این جنبش و روحیه جدید با آثار هنرمندانی چون برونل لس کی (۱۴۴۶-۱۳۷۷) معمار معروف ایتالیایی متولد فلورانس و سازنده گنبد در کلیسای بزرگ فلورانس بنام سنتا ماریا دل فیوره که بین سالهای ۱۴۳۶-۱۴۲۰ ساخته شد و با هنرمندی چون دانللو مجسمه ساز متولد فلورانس ۱۴۶۶-۱۳۸۶ (که مجسمه معروف گاتاملانا در شهر پادوا واقع در غرب ونیزیکی از کارهای اوست) فلسفه و دیدی از گرایش بسوی طبیعت را ارائه مینمایند و پایه های مکتب ناتورالیستی را بنا می نهند. در این مکتب است که واقعیت، بطور شایسته و متناسبی ظاهر میشود و یکی از عوامل این تناسب برقراری قانون مناظر و مریاست.

یکی دیگر از هنرمندانی که بحق بر جایگاه برونل لس کی تکیه زد لی باتیستا آلبرتی ۱۴۷۲-۱۴۰۴ معمار، نقاش، مجسمه ساز و موسیقیدان معروف فلورانس است. کارهای معماری او بهمان اندازه هنرمندانه است که آثار نقاشی و مجسمه سازی، او توانست از تلفیق هنرهای خویش جنبش ناتورالیسم را باوج جلوه خود در اواسط قرن ۱۵ برساند.

انقلابی که در هنر معماری توسط دو هنرمند برجسته دوناتللو و برونل لس کی پی ریزی شده بود به همت نقاش با ارزشی چون ماساچو (۱۴۲۹-۱۴۰۱) در نقاشی پدید آمد وی که هنرمندی از اهالی (سان جوانی) ایتالیا است عمر کوتاه خویش را (در سن ۲۷ سالگی وفات یافت) وقف ظهور و پیدایش سبک جدید نقاشی نمود- فرم در نقاشی او نقش بس شگرفی را داراست او از حرکات طبیعت فضاها را عمیق و متحرکی میسازد که گوئی هر پرتوی از حرکت فرم، آنچنان بجاست که تغییر آن ناممکن است. یکی از فرسکهای پراز فرم او در



● سال ۱۵۰۴، به علت اقامت سه شخصیت برجسته و مهم هنری در شهر فلورانس، یک تاریخ سمبولیک به حساب می آید.

● میکل آنژ اولین نقاشی است که در زمان حیاتش آثار و زندگی مورد مطالعه قرار می گیرد.

● عشق به تجربه و نبوغ علمی لئونارد، آن چنان رضایت خاطر برای وی فراهم می آورد که همه کارهایش را تقریباً ناتمام می گذارد.

● قتل و غارت شهر رم بوسیله امپراطوران در سال ۱۵۲۷ هنرمندان را پراکنده میسازد.

● آثار و روزنر بطور کلی تزئینی هستند و بروسعت فضای حاکم رنسانس اثر می گذارند

کلیسای سانتا ماریا دل کارمن در شهر فلورانس قرار دارد. که در سالهای ۲۸-۱۴۲۶ اجرا شده است. از قدرت بی حد او در ایجاد فرم همین بس که یک قرن بعد کارهای او نمونه و سرمشقی برای میکل آنژ میشوند.

با اینکه اولاد و احفاد نقاشان برای تماشای آثار ماساچودر کلیسای سانتا ماریا دل کارمن از اکناف جهان به فلورانس روی میاورند معهذبا با ظهور جنبش جدید «گوتیک بین المللی» نفوذ این هنرمند روبه کاهش میگذارد.

در چشم انداز جدید (گوتیک بین المللی) آشکار ساختن ناراحتیهای زمانه در قبال ارزشمندی و شکوفائی هنر زمان گذشته مشکل چندانی را ایجاد نمی نماید هر چند که بنوز و گوتزولی نقاش فلورانسی (۱۴۹۷-۱۴۲۰) و حتی فرانچلیکو (۱۴۵۵-۱۴۰۰)

که تخصص او در کشیدن تصویرهای مسیح بود همچنین وروکیو ۱۴۸۸-۱۴۳۵ نقاش، مجسمه ساز-زرگر که مجسمه سوار(کوله اونی) در ونیز از کارهای قابل ستایش اوست تا حدودی نسبت به سبک و مکتب پیش، از جهت توجه به تنوع و سرشاری رنگها وابسته



ساندرو بوتیچلی (۱۴۴۵-۱۴۹۰):

باقی ماندند، معهذنا همین نقاشان و دیگران از جمله پائولو اوچلو ۱۴۷۵-۱۳۹۷ نقاش، حکاک موزائیک، که به پیشرفت علم پرسپکتیو هم افزود و آندره آدل کاستانیو ۱۴۵۷-۱۴۲۳ نقاش ایتالیائی که یکی از درهای باب تی ست در فلورانس از کارهای مهم اوست کوشش کردند که آثار ماساچورا بعنوان سرمشق خویش قرار دهند برخوردار با علم مناظر و مرایا، حجم و برجستگی های اشیا، پیوسته مورد توجه آنان بود و در راه برطرف ساختن این نوع موانع در کارهای هنری، تلاش فراوانی نمودند. برادران پولایولو ۱۴۹۸-۱۴۳۲ نقاش،

مجسمه ساز، زرگر و گراوریست ایتالیائی متولد فلورانس همچون بانیان علم آناتومی از طریق تصویر و ترسیم از پایه گذاران نقطه دید «پرسپکتیو از دید یک پرنده میباشند» موفقیت شایان توجهی که کارگاه گیرلاندا یو نقاش متولد فلورانس ۱۴۹۴-۱۴۴۹ و یا کارهای فیلیپولینی نقاش فلورانس ۱۴۶۹-۱۴۰۶ استاد بونی چلی معروف در نیمه دوم قرن بدست آوردند پیروزی جنبش اومانیسم را بطور قاطع بسر منزل مقصود رساندند ضمناً در ایجاد و ترکیب فرمهای جدید، کوششهای مفیدی در آنزمان بعمل آوردند. ساندر و بتیچلی نقاش



پارمی جانی نو ۱۵۴۰-۱۵۰۳





فرا آنجلیکو (۱۴۵۵-۱۴۹۹): «گروه تماشاگران» فلورانس.  
موزه سان مارکو.

آگاه نقاشانی است که دور و بر لورانت لومانیفیک اسقف ایتالیائی متولد و نیز ۱۴۵۶-۱۳۸۱ جمع میشدند. اما در همانحال گروهی از هنرمندان شهرهای شمالی، نقاشان انجیل فلورانس، بودند و اتحاد با ارزشی در پادوا برگرد نقاش و گراورساز معروف مان تیه نیا متولد پادوا ایتالیا بسال ۱۵۰۶-۱۴۳۱ ایجاد نمودند. نقاش مذکور علاوه بر خلق آثار هنری یکی از باستانشناسان با ارزش است که کارهای وی در زمینه باستانشناسی بعنوان سند معتبری مورد استفاده علاقمندان قرار دارد. علاوه بر اینها وی یکی از اساتید بی چون و

فلورانس متولد ۱۵۱۰-۱۴۴۴ اولین نقاشی است که موضوعات افسانه‌ای و غیر مذهبی را مصور ساخت (تولد ونوس حدود ۱۴۸۶) که هم اکنون در موزه ادارات فلورانس قرار دارد. بیتجلی تابلویی دارد که در آن کوشش نمود اپل له نقاش یونانی اواخر قرن ۴ و اوائل قرن ۳ پ-م که صورت اسکندر کبیر را نقاشی کرده است و قرنهای این نقاش ناشناخته مانده بود که بکمک نوشته‌ای که از یک نویسنده قدیمی بنام لوسین دو ساموسات بدست آورد، زنده سازد. این مطلب گواه روشنی از تفکرات و اندیشه‌های





آغاز شده بود تعقیب کرد و به جنبش کواترو چنتو حیاتی که در خور مبتکران آن بود بخشید.

جلال و شکوه فرسک های وی در آرزو (یکی از شهرهای کوچک ناحیه ایتالیا که فرسک کلیسای سان فرانچسکو مورد نظر ماست و در سالهای ۱۴۵۹-۱۴۵۲ توسط نقاش مذکور اجرا شده است) ضمن هماهنگی رنگ و فرم، در یک هارمونی نامتوازی محو میگردند، در عین حال درک و بینش مغرورانه و مبتکرانه هنرمند را در جامعه خویش منعکس میسازد. کارهای این نقاش بطور آمرانه و استادانه ای تحول فاتحانه جنبش رنسانس را محدود مینماید و خبر از واقیعت های بزرگ مربوط به اوائل قرن ۱۶ را میدهد.

ظهور نقاشی رنگ و روغنی در ایتالیا حوالی سالهای ۱۴۶۰، نقاشانی چون وان ایک را در فلاندر بوجود آورد

چرای علم پرسپکتیو است که پایه های واقعی این علم را با اسلوب صحیح بنیان نهاد. بر پا ساختن حجله گاه در قصر دوک نشینی هانتونه باعث خطای باصره حیرت آوری شد که دکوراتورهای هنریست (متصنع) و بعد از آنها باروک (شگفت و بیقاعده) آنرا فراموش نخواهند کرد.

گروه نقاشان فرارا بازم بیشتر به اهمیت و قدرت طرح و حجم بر رنگ توجه دارند بطوریکه آخرالامر کارهای آنها معمولاً برنگهای سربی و نوع نقاشی آنها شبیه به مجسمه یا لاقط نقاشی است که قابل حجاری است باید اقرار کرد که پیرو د لا فرانچسکا نقاش ایتالیائی متولد برگو (۱۴۹۲-۱۴۲۰) که در اوج عصر فلورانس میزیست بحق جنبشی را که بوسیله هاساچو



در دوره حکومت ژول دوم هنرمندانی چون سینیورلی و پروچینو جلو صحنه تابلورا با تصاویر اشخاص پر می نمایند. در کارهای اولیه نیروی احساسات هيجان آور در کارهای دیگری آرامش وسیع و متوازن فضا بچشم می خورد، هر دوی این جریان بزرگ اوج رنسانس را فرا می گیرند. همه این جریانات مسبب شکوفایی و اوج هنر ایتالیا میشوند. درحالیکه تا این زمان در ناحیه سبکی مخصوص اجرا میشد. قرن شانزدهم یا بهتر بگوئیم لاقلاً اوائل این قرن موفقیت کلی از تلفیق عالی روشهای مختلف بدست می آید. سال ۱۵۰۴ بعلت اقامت سه شخصیت برجسته و مهم هنری در شهر فلورانس یک تاریخ سمبولیک بحساب می آید. این سه شخصیت عبارتند از: لئوناردو داوینچی، میکل آنژ و رافائل شناخت رنسانس بدون شناخت کامل هریک از

که بطور جدی راه و روش هنرمندانی که نسل آنها فقط عادت به نقاشی فرسک و دترامپ (رنگی که با سریشم یا سفیده تخم مرغ درست میشود) کرده بودند تغییر داد. آنتونلو دا مسینا علاوه بر اینکه روش فلاماند را به نیازهای مکانی سازش داد در باره علل عواملی که فرمها را محدود میسازد کاوش نمود و راه ارتباط فرمها را بدست آورد، از اینجا وی با یک روحیه تحلیل گرایانه بر جنبش کواترو چنتو تسلط یافت و طریقه ترکیب و امتزاج همه عوامل تصویری را که بوسیله جوانی بلینی آغاز شده بود پیدا کرد و بدینوسیله کمک شایانی به نقاشان ونیزی نمود. پیدایش مکتب سایه اکول امبرین در نقاشی، یکی از اشکالات فکری و تا اندازه ای همانند برای هنرمندان و تقریباً در یک زمان توسعه یافته و به نتیجه میرسد. سالهای بین افول فلورانس و شکوفایی رم





«سوترو گوزولی: «سفر به بیت اللحم». قسمتی از نقاشی دیواری نمازخانه کاخ مدیچی.»

سه شخصیت فوق کامل نمیشود، چنین بنظر میرسد که آثار آنها در همه زمینه‌ها هدفی جز اثبات نمونه‌ای از یک انسان جدید نداشته‌اند. هر سه راه رسیدن هنرمند را بمقام و ارزش والایی بیان می‌دارند، **لئونارد** دوران فروتنی هنرمند را پایان یافته تلقی می‌نماید و برابری و تساوی را در مقابل بزرگان اعلام میدارد. **میکل آنژ** اولین نقاشی است که در زمان حیاتش آثار و زندگیش مورد مطالعه قرار می‌گیرد و پس از مرگش از او تشییع جنازه ملی بعمل می‌آید. در مورد **رافائل پاپی** که از مشاهده کارهایش در واتیکان حیرت زده شده است میگوید فقدانش، شهری را ماتم زده و گریان خواهد ساخت. از بین این سه نابغه **رافائل** مطمئناً یکی از کسانی است که عقاید و اصول رنسانس را مجسم می‌سازد. آثارش در اوج زیبایی و در قله آرزوها قرار دارند و بدون زحمت این تلفیق را که عبارت از فلسفه طبیعی قدما و طرز تفکر مسیحیت که باعث ظهور جنبش قرن پانزده (۱۴۰۰) باشد بوجود آورد.

فرسکهای وی در اطاقی بنام **سی نیاتور** که در سالهای ۱۵۱۱-۱۵۰۹ در واتیکان اجرا شده محصول برخورد عمیق‌ترین عروج افکار باطنی و شدت شور و اشتیاق زاهدانه مرد نابغه ایست که رحمت الهی شامل او شده است.

این تعادل و آرامش سعادت بخش نه در نزد **لئونارد داوینچی** یافت میشود و نه در پیش **میکل آنژ**. عشق بتجربه و نبوغ علمی **لئونارد** و آنچنان رضایت خاطر برای وی فراهم می‌آورد که همه کارهایش را تقریباً ناتمام میگذارد و هر لحظه بسوی کار تازه‌ای روی می‌آورد و اثر جدیدی خلق می‌نماید. بهمین روال است که کارهای او نوعی از سبک مدرن را ارائه میدهند. هنگامیکه **لئونارد** تابلوی معروف خود را که برداشت دیگری می‌باشد خلق می‌نماید. گویی بوسیله نقاشی، تحول و عمق زندگی درونی و معنوی را طلب می‌نماید.

و اما درباره **میکل آنژ**، گرچه بسیاری از هنرمندان قرن ۱۵ طرفداران اجرای فرسک، به طرح بیش از رنگ

توجه داشتند. **میکل آنژ** علیرغم آنان بیشتر به جنبه‌های حزن‌آور سرنوشت بشری توجه دارد که نتیجتاً باعث دگرگونی معیارهای اخلاقیتهای هنری می‌گردد و توازن بین زیبایی بوه و بیان اکسپرسیون را بهم می‌زند و باعث فراهم ساختن مقدمات سبک باروک می‌گردد.

قتل و غارت شهر رم بوسیله امپراطوران در سال ۱۵۲۷ هنرمندان را پراکنده میسازد و آثار عمده هنری شبه جزیره را (مقصود ایتالیا است) متوقف می‌نماید. ولی آنطور که از نوشته‌های وزارت درسی سال بعد پیداست این پراکندگی نسبی تواند نقطه پایانی برای اسطوره رنسانس باشد.

اما زمانه تخییر کرده است، با اینکه نفوذ مسلط **میکل آنژ** تنها بازمانده رنسانس شمالی جاریست ولی نابسامانی شدیدی در نقاشی پدیدار میشود و سبب از هم پاشیدگی این مکتب می‌گردد. این پراکندگی فرم و تغییر سلیقه و ذوق در باره بکار بردن رنگ، مکتب جدیدی را بنا می‌نماید که همان **منیریسیم** (مکتب دقیق و ظریف بین رنسانس و باروک) می‌باشد. مکتب مذکور از منابع مختلف تغذیه نموده و با مکتب‌های مختلف محلی تلفیق و سازش می‌یابد. این شیوه جدید بیشتر پاسخگوی یک روش نامحدود و گسترده‌ای است تا یک آئین و شیوه مرتبط و بهم پیوسته.

در اواخر دوره رنسانس ایتالیا که تا آستانه قرن ۱۷ ادامه دارد دو جریان مهم و پشت سرهم مشاهده میشود و آن رویای ناب علم زیبا شناسی است که گاهی نشانه‌ای از توجه به افکار دینی و گاهی توجه به لذت و خوشی کفرآمیز دارد و کلیسا بتدریج قانونی را که تحت عنوان «ضد اصلاح و برگشت» به آئین کلیسای رومن (آئینی که برای اصلاح گرفته شده بود) تدوین گشته بود به آن تحمیل می‌نماید و بدینوسیله تا زمان **باروک** این مکتب بلاانقطاع بحیات خود ادامه می‌دهد. گرچه تغییرات ناشی از پیدایش مکتب **منیریسیم** در معماری چندان چشم گیر نیست در عوض در نقاشی بسیار قابل ملاحظه می‌باشد.

هنر مالیخولیائی و بیمارگونه سود وها جوانی آنتونیو

بازی نقاش ایتالیایی متولد ورسیل در لومباردی در (۱۵۴۹-۱۴۷۷)، زیبایی سرد و بیروح آثار برون زی نو (آنپولتوری) نقاش ایتالیایی متولد مونتی چلی حوالی فلورانس (۱۵۷۳-۱۵۰۳) یا ذوق و استعداد دل بسته بلذات جسمانی آثار پارمزان (فرانسیسکو موزولی یا فرانچسکو مازول که به ایل پارمی جانی نو یا لو پارمی جانی نو نقاش ایتالیایی متولد پارم ۱۵۴۰-۱۵۰۳ که در مکتب کورجو پرورش یافته بود) انسان را بشک و تردید وامیدارد.

در همین حال جولیسو که به جولیسورومانوو جولویپی پی و همچنین ژولو رومن معروف است در سالهای ۱۵۴۶-۹۹ یا ۱۴۹۲ در رم بدنیا آمد وی نقاش، معمار و دکوراتور مشهور عصر خویش و از شاگردان قدیم کارگاد رافائل بود و در اجرای تابلوهایی از جمله اطاق هائی در واتیکان و بخصوص در اطاق حریق و اطاق کنستانتین شرکت داشت، او در محل تولدش مانتوا کارهایی به شیوه میکل آنجرا نمود که از جمله آنها میتوان به تابلوی ترابی لی ته اشاره نمود. در این زمان گسترش نقاشی در ونیز بدون آنکه از استقلال کاملی برخوردار باشد ادامه داشت. آثار ایندوره و نیز پیشتر به جنبه های احسناسی توجه دارد تا عقلانی، بهمین جهت نقاشی های ونیز در مقابل عظمت آثار رومی ها نامحسوس می مانند. مطالعه و بررسی مجدد در باره زاویه دید، این بار توسط (فرزند ژاکوب که در قرن ۱۵ میلادی خانواده مشهور هنری ونیز را تشکیل داده بودند. و به (جام بلیسینو) نیز معروف است، در حدود سالهای ۱۵۶۶-۱۴۳۰ میزیست او مهمترین نقاش خانواده و یکی از استادان بزرگ رنسانس ایتالیاست و شاگردانی چون جورجونه تی سین پالمالوویو و سباستیانو پرورش داده است) صورت پذیرفت.

**جورجونه باربارلی ۱۵۱۰-۱۴۷۷** نقاش و نیزی مقدمات نوعی نقاشی را فراهم نمود که در آن فرم در مقابل رنگهای سحرآمیز ارجحیت خود را از دست میدهد بطوریکه فضای بسته و بخاراآلود جانشین صحت و دقت پرسپکتیو می گردد و بازیهای متغیر نور را مانند آئینه

برتابلو منعکس میسازد. توجه کننده این روش هنرمندان، هنرمند نابغه ایست بنام تی سین (تی زیانو و چیلو) نقاش ایتالیایی متولد شهرک پیه وه نی کادوره در سالهای ۱۵۷۶-۱۴۸۵ که سال دقیق تولد وی کاملاً معلوم نیست). هماهنگی کاملی را که رافائل نمونه هایی از آنرا در دنیای عقل و خرد ارائه داده بود وی در دنیایی از احساس نقاشی کرده است.

**جرمن با ژن موخ** هنر در باره او چنین می نویسد (آثار او بمانند یک فرهنگستان نقاشی است، در آن احلام دوران طلایی بت پرستی، اسرار طریقت و آئین مسیحیت، لذات معنوی، مراسم مذهبی مرگ، عظمت روستایی و زیبایی طبیعت جمعند. جهان شمولی آثارش وی را شایسته چنان شهرتی نمود که تمامی اروپا را فرا گرفت). تمایل تی سین به سبک کلاسیک باعث شد که این مکتب توسعه یابد این تمایل در کارهای **ورونز (پائولو کالیاری)** که به پل نیز معروف است نقاش ایتالیایی متولد و نیز ۱۵۸۸-۱۵۲۸ فرزند یک سنگ تراش) نیز مشاهده میشود.

آثار **ورونز** بطور کلی تریثنی هستند و بروسعت و فضای حاکم رنسانس اثر می گذارد و آنرا تضعیف می نماید. در چنین احوالی است که اثر نقاش مستعد و پرهیجانی چون تینتورتو (ژاکوبور و بوستی که به ایل تین تورتو نیز مشهور است) نقاش ایتالیایی متولد و نیز ۱۵۹۴-۱۵۱۸ فرزند یک نفر رنگرز که نام کوچک او نیز ناشی از همان شغل پدر می باشد با کارهایی که آرایش صحنه هایی بسیار چشم گیر دارند آغاز طوفان های مکتب باروک می باشند.

هنرشناسان ما اغلب اروپا را مانند یک غریق در مقابل رنسانس ایتالیا دانسته اند. ارائه چنین تصویری از هنر اروپا نیاز به تامل دارد زیرا درست است که رواج مکتب ایتالیا دامنه وسیعی داشت ولی باید اذعان نمود که این مکتب بهنگام برخورد با سنت های محلی مواجه با مقاومت ها و تاثیر پذیری های متقابل گردید. بعلت کم بودن مدارک لازم بدرستی نمی توان اثری را که مکتب رنسانس ایتالیا بر مکتب اوی نیون در قرن ۱۵ بجای



سره اثر ماناچو (۴۲۸)





گذاشت روشن ساخت (زیرا مکتب رنسانس در هر حال با بعضی از اختصاصات مکتب فلاماند در اینزمان آمیخته شده است) همچنین اثر رنسانس بر کارهای ژان فوکه (۱۴۸۱-۱۴۷۷-۱۴۰۲) نقاش فرانسوی متولد تور (که برای آموزش نقاشی سفری به ایتالیا نمود) خیلی روشن نیست، اما آنچه واضح است اینستکه بالاخره مملکت فرانسه عمیقاً تسلیم قالب و شکل کامل رنسانس ایتالیا شد.

اولین مرحله اثر رنسانس را بر مجموعه اشکال در معماری گوتیک ملاحظه میکنیم. بدون آنکه این تأثیرات شکل کلی معماری را تغییر دهد مانند تزئینات

معماری در قصر آمواز و یا اینکه آنرا بطریق جالبی ولی بطور دلخواه و عمدی تغییر بدهد مانند قصر شامبور در زمینه معماری تحول سریع است و کارهای بزرگ سلطنتی لوور مستقیماً از اساتید ایتالیائی الهام میگیرند. ورود لئونارد داوینچی به کشور فرانسه بنا بدعوت فرانسوای اول در سال ۱۵۱۷ و اقامت دو ساله وی در مقر آمواز و فوتش در این کشور بدون آنکه نتیجه ای از اقامتش در فرانسه حاصل شود با توجه به اینکه استاد مذکور کمتر از یک قرن تمامی سرزمین اروپا را زیر سلطه تفکر و هنر خویش دگرگون ساخته بود شاه را مایوس ساخت، و بالاخره تصمیم گرفت مکتب ایتالیا را



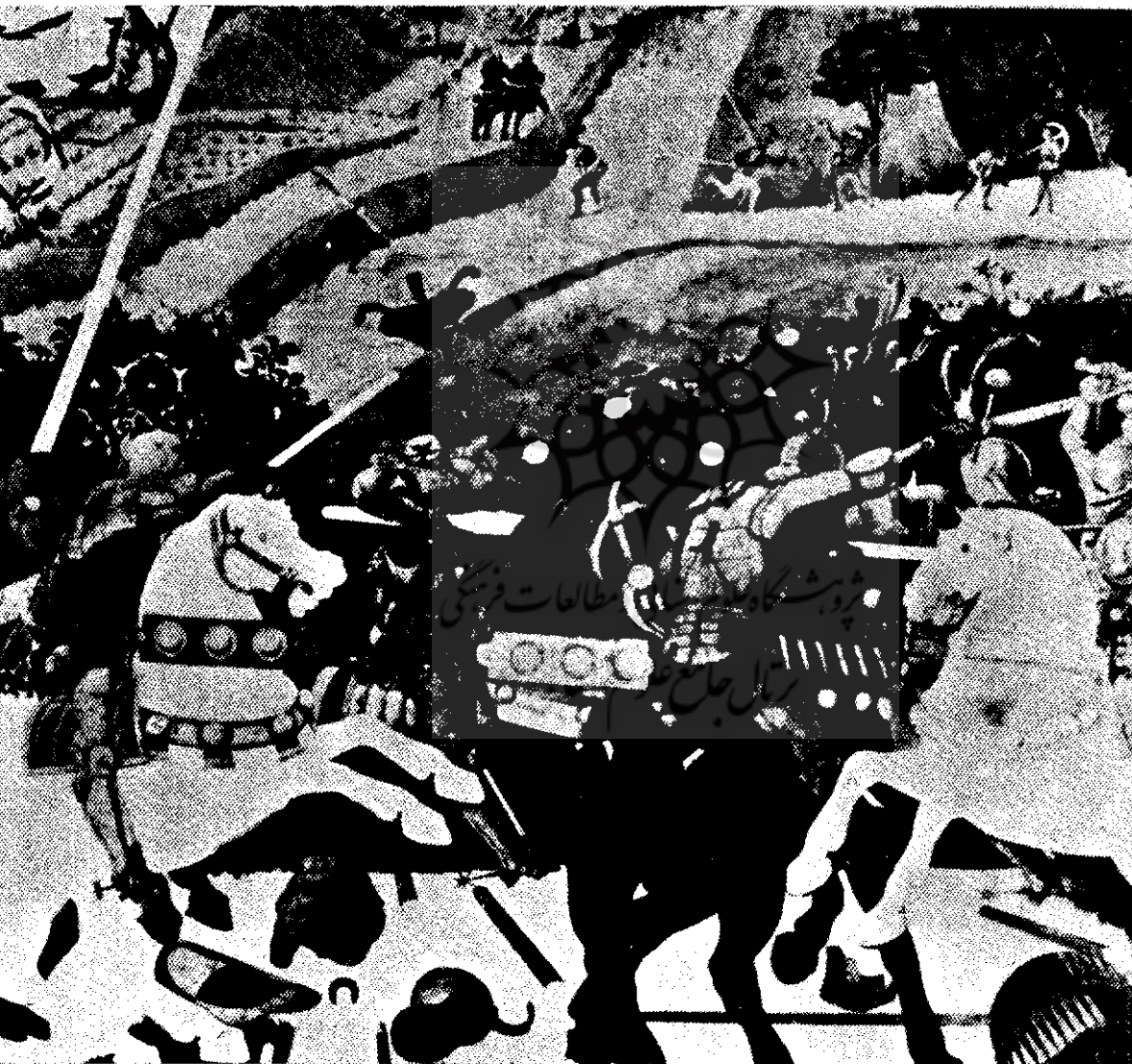
گیبیرتی - «تعمیر مسیح». کار برجسته. ۱۴۲۷. سیه نا، سن جووانی.



فونتن بلورا، تزئین نموده است و سپس با آمدن پری ماتیس (فرانچسکو پری ماتی چوئناش، معمار و مجسمه ساز ایتالیائی متولد بولونی در سالهای ۱۵۷۰-۱۵۰۴) در سال ۱۵۳۰ بدعوت فرانسوای اول به فرانسه، تزئین اطاق ملکه بعهد او واگذار شده (وی در زمان سه شاه یعنی فرانسوای اول، هنری دوم و شارل نهم، در فرانسه بکار ساختن و تزئین قصور پرداخت) و بالاخره، فی کولودل آباته نقاش ایتالیایی متولد مدونه در سالهای ۱۵۷۱-۱۵۱۲ یا ۱۵۰۹ که در سال ۱۵۵۲ بدعوت

در یک افق و وسعت زیادی در خاک فرانسه پیاده سازد، بهمین جهت با توجه به ملاحظات سیاسی و ذوق هنریش قصر فونتن بلورا بنیاد نهاد، و آزاری مورخ هنر میگوید شاه با اینعمل در حقیقت رم جدیدی را پایه ریزی نمود.

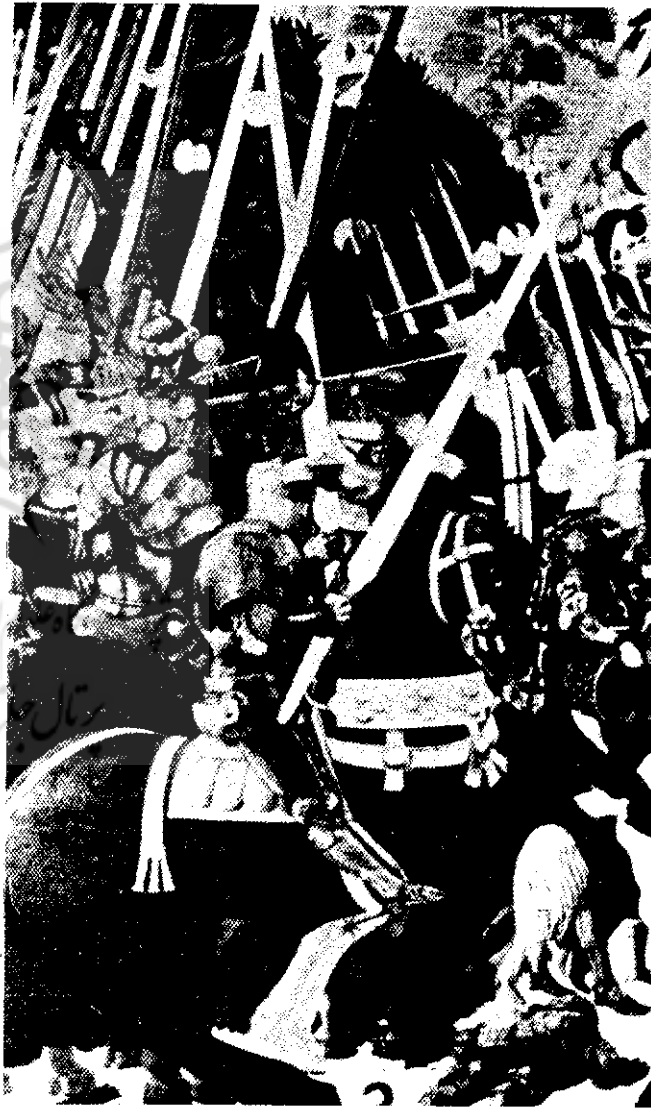
بدینطریق است که با میل و علاقه شاه مکتب رنسانس در سال ۱۵۳۰ اول با ورود روسو (روسوفیورن تینو، جوانی بانی ستا نقاش ایتالیائی متولد فلورانس ۱۵۴۰-۱۴۹۴) که گالری فرانسوای اول در قصر



باشلو اوچللو (۱۴۷۵-۱۳۹۷): «بزرگ سار و رمانو» در حدود ۱۴۵۷. لندن، نشان گالری.

فرانسوای اول به فرانسه آمد و در قصر فونتین بلو زیر نظر پری ماتیس مشغول کشیدن تعدادی فرسک در قصر مذکور شد از جمله کارهای او می توان آثاری را در گالری (اولی سه) و سالن قالیبافی ملاحظه نمود وی در سال ۱۵۷۱ در فرانسه وفات یافت.

تزیینی که توسط هنرمندان ایتالیایی در قصر فونتین بلو انجام گرفت نشانه ای است از یک خلاقیت اصیل که نوید بخش سبک جدیدی است که تا آزمان حتی در ایتالیا هم بوجود نیامده بود. تزیین ساختمان



بمنظور نشان دادن سنگ مرمر بوسیله نقاشی در بسیاری از فرمهای خارق العاده اولین نمونه هایی است که سرچشمه و الهام بخش ظرافت ها و زیبایی های مکتب باروک میشوند.

از اتفاقات و حوادثی که در مکتب فونتین بلو در حدود سالهای ۱۵۹۰ رخ داده اطلاعی در دست نداریم. گرچه این مکتب هنوز در ارتباط با رنسانس ایتالیاست اما از قضای روحیه هنری آن جدا میشود و بیشتر به مکتب منیرسم نزدیک میگردد.

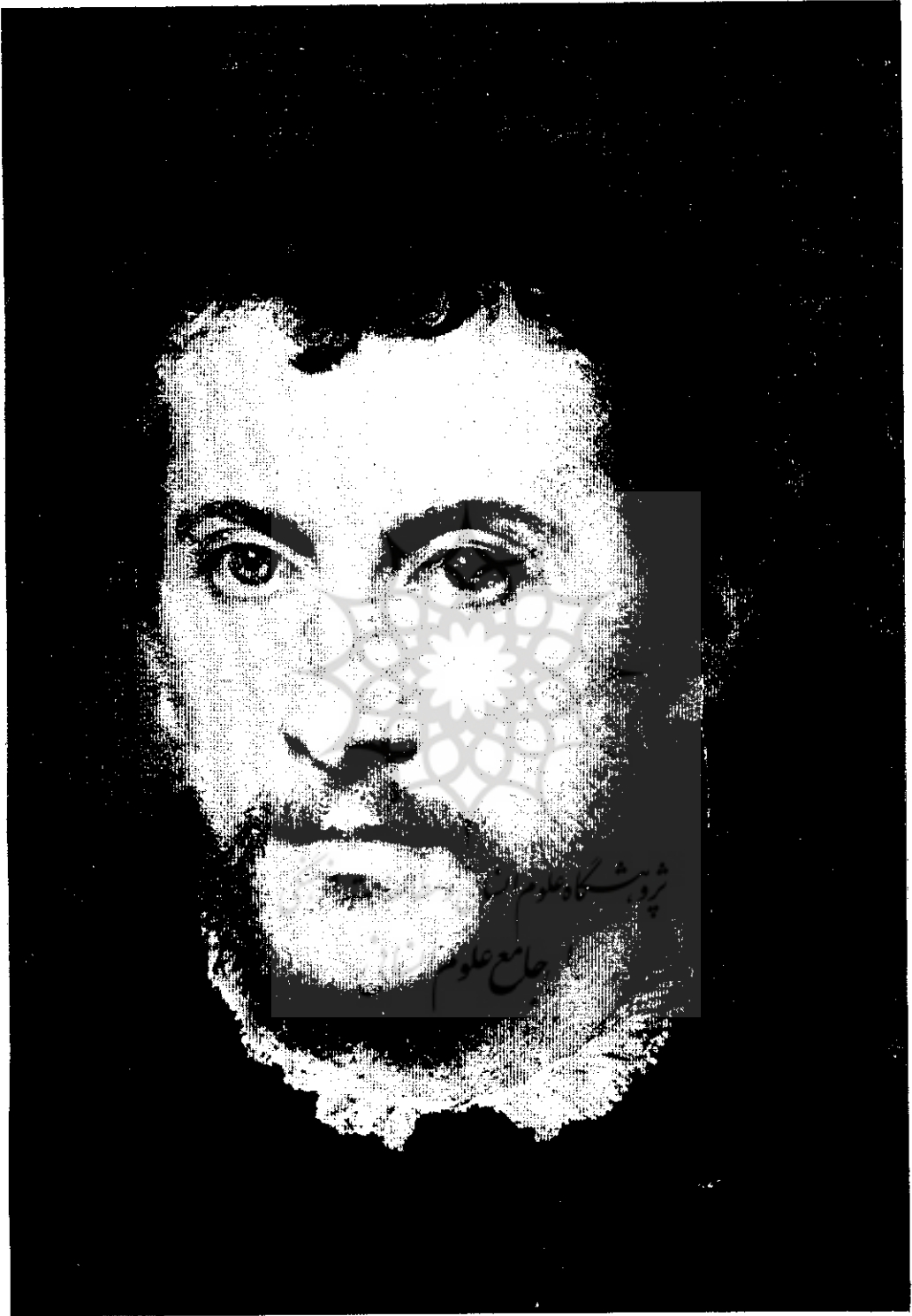
مکتب ایتالیا در این زمان از راه فرانسه به مکتب قدیمی نفوذ می نماید. با همه امکاناتی که نقاشان ایتالیایی از بسیاری جهات در اختیار نقاشان فلاماندی قرار دادند و همچنین با پیشرفتی که این نقاشان در جهت فن و تکنیک با اختراع نقاشی رنگ و روغنی بدست آوردند معجزا باصول و سنت های محلی پای بند ماندند. این مساله در کارهای کانتین مت سیس (نقاش فلاماندی متولد لووون نزدیک بروکسل ۱۵۳۰-۱۶۶۶) که بخصوص متأثر از آثار میکل آنژ و خاصه کارهای اسفوماتو (بخارآلود) و تا اندازه ای کدر است.

گام استوار توسط ژان گوساوت مشهور به هابوز با موفقیت برداشته میشود او اولین نقاش بزرگ فلاماندی است که به ایتالیا میرود و در آنجا از کارهای قدیمی بهمان اندازه الهام می گیرد که از آثار مانته نیا یا از آثار میکل آنژ.

این نقاش به سنت رومانست ها بانواع مختلف جهش می دهد رومانست ها نقاشان فلاماندی بودند که روش رومن ها را تقلید می کردند از جمله میتوان نقاشانی چون فرانس فلور، برناردوان اورلی و ژان ماسی را نامبرد.

نقاشان رومانست در آثارشان رجعت هائی به کارهای نقاشان کلاسیک میکردند سفرشان به ایتالیا و اثرپذیریشان از آثار نقاشان آنجا باعث شد که در مراجعت عزمشان در مورد مکتب منیرسم جزم شود. اما با وجود نقاشی چون بروگل پیر میتوان گفت که حالت روحانی و انسانی مکتب رنسانس فرونشسته و در







جمله پراگ (با هنرمندی چون بارتولوموس اسپرانگر نفوذ چندانی ندارد مگر بصورت نسبتاً بدی از مکتب منیریسیم، کشور اسپانیا تنها نمونه استثنائست که تاثیرات زمان تره چنتو استادان ایتالیائی و اوی نیون را پذیرا شده بود. تمایل شدید بکارهائی که در دوران کواتر و چنتواز مکتب ایتالیا متأثر شده بود باعث این تاثیر پذیری شد.

علیرغم سهم فلاماندیا که واپسین نقاشان مکتب رنسانس میباشند هنرمندانی چون برناردو مارتورل و جین هوگت با ترکیب کردن و هماهنگ ساختن روش پیشینیان با مکتب رنسانس مجدداً مرحله ای از نابی و خالصی این مکتب را ارائه میدهند و وجود هنرمندی چون پدر و پروگت که حدود سال ۱۴۷۷ برای تزئین استودیولو متعلق به شخص فدریکو دو مونتو فلتروبه شهر اوربی نوایتالیا مراجعت نمود نقش مؤثری در حیات رنسانس داشت. بالاخره تزئین اسکوریاال در قرن شانزدهم سبب شد که نقاشان از سایر نقاط به ایتالیا یورش برند.

سنت تهذیب اخلاق عمومی مستحیل گردیده است. مکتب منیریسیم هلند با هنرمندانی چون کرونه لیزوان هارلم و ژان وان سکورل اصالت خویش را در مقابل آثار هنرمندانی چون هائرتن وان هیم سکرک نقاش شهر اترشت و آنتونی مور که به آنتونیو مورونیز معروف است و برونزینو که با وی رقابت هم داشته حفظ مینمایند.

در آلمان نقاشی به سبک قدیم با مقاومت های سخت و طولانی روبرو میشود. مکتب اکسپرسیونیسم خالص با روحیه آلمانی بر نفوذ مکتب ایتالیائی فائق میاید. البرت دورر با گستاخی و بی پروائی عامدانه ای از مانته نیا درس میگیرد و با گشاده روئی از افکار اومانیست ها و ونیزی ها استقبال مینماید. هیچ چیز در طبیعت برای او بی تفاوت نیست، برای شناختن و دانستن هر نوع مطلبی هیچ مانعی را نمی پذیرد این دلیری و جسارت بطور روشنتری بر ذمه هولبین جوان قرار میگیرد و ی تلفیق استادانه ای بین هماهنگی و هارمونی هنر ایتالیا و شدت و واقع گرایی هنر آلمان ایجاد مینماید. مکتب رنسانس در دیگر کشورهای اروپائی از